



انتشارات ناہید

ریموند ویلیامز

جورج اورول



ترجمہ شیرزاد غضنفری

جورج اورول

ریموند ویلیامز

ترجمہ شیرزاد غضنفری

انتشارات ناہید

سرشناسه	: ویلیامز، ریموند، ۱۹۲۱-۱۹۸۸ م. Williams, Raymond
عنوان و نام پدید آور	: جورج اورول / ریموند ویلیامز؛ ترجمه شیرزاد غضنفری.
مشخصات نشر	: تهران: ناهید، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۸ ص.
شابک	: 978-600-5865-51-6
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: عنوان اصلی: George Orwell
موضوع	: اورول، جورج، ۱۹۰۳-۱۹۵۰ م.
موضوع	: Orwell, English – 20th century:
شناسه افزوده	: غضنفری، شیرزاد، مترجم، ۱۳۳۳ -
رده بندی کنگره	: PR:
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۶ ژ ۹۲۴ الف ۸۲۳/۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۲۳۷۹۴

- ریموند ویلیامز
- جورج اورول
- ترجمه شیرزاد غضنفری
- حروفچینی: شبستری
- چاپ دوستان
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶
- شمارگان: ۵۵۰ نسخه
- حق چاپ محفوظ است.



- سایت: www.nahid.com
- پست الکترونیکی: nahidbooks@yahoo.com
- فروش اینترنتی: www.bahanbook.ir

فہرست

۷		مقدمہ
۱۳		۱ از بلربہ اورول
۲۵		۲ انگلستان، انگلستان، انگلستان؟
۴۱		۳ نویسندگی
۵۵		۴ مشاہدات و تخیلات
۷۱		۵ سیاست
۸۹		۶ فرافکنی‌ها
۱۰۵		۷ پیوستگی‌ها
۱۱۹		کتاب‌هایی دربارهٔ اورول
۱۲۳		مؤخرہ: جورج اورول

... به این دلیل می نویسم که می خواهم دروغی
را که وجود دارد برملا کنم، واقعیتی وجود
دارد که می خواهم نظرها را متوجه آن کنم، ...^۱

مقدمه

از صداقتش می گویند: «شاعری به نام پل پاتز دربارهٔ اورول نوشت:
”او چنان از لحاظ فکری صادق بود که انسان با وی احساس ایمنی
می کرد ...“»^۲؛

و از سطحش: «نکته عجیب این است که در دهه های پس از جنگ
جهانی دوم انگلستان و کل بریتانیا رهبران سیاسی فراوانی داشت ولی
در مقابل ما فقط یک شخصیت متوسط و با استعداد بسیار برجسته
داشتیم که جورج اورول بود»^۳

علیرغم هر خصیصه ای، آشنایی با زندگی نامه نویسنده، خواندن
نقدی خوب و دانستن اینکه نویسنده نوشته های خود را تحت چه
شرایط تاریخی و چه روحیاتی به رشته تحریر درآورده است اهمیت
بسازی دارد. و:

۱. چرامی نویسم. جورج اورول؛ چاپ اول: لندن، ۱۹۴۶.

۲. به یاد کاتالونیا؛ جورج اورول؛ انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳؛ ترجمهٔ
عزت الله فولادوند، پیشگفتار مترجم، ص ۲۷.

۳. به نقل از ویل سلف نویسنده و روزنامه نگار سرشناس بریتانیا، بی بی سی فارسی،
۲۲ سپتامبر ۲۰۱۴-۳۱ شهریور ۱۳۹۳.

«اورول در روزگاری سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر زندگی می‌کرد»^۱

یعنی:

«در نیم‌سده‌ای که اورول زاده شد و زندگی کرد و نوشت، دنیا شاهد بحران‌ها و رویدادهای خشونت‌باری بود که به بی‌ثباتی و ناایمنی و لگام‌گسیختگی انجامید. نظام پارلمانی در بخش بزرگی از جهان متمدن شکست خورد. جامعه ملل به علت آنکه نتوانست از برخی از وحشیانه‌ترین حملات به ارزش‌های انسانی جلوگیری کند، از هم پاشید. در ظرف مدتی کمتر از سی سال جهانیان با دو جنگ بزرگ و بی‌سابقه روبه‌رو شدند که به سبب آن ده‌ها میلیون تن به فجیع‌ترین وضع به دیار مرگ رفتند و صدها میلیون نفر دیگر عزیزترین میراث‌های مادی و معنوی خویش را از دست دادند. در فاصله دو جنگ، دنیا با یکی از سهمناک‌ترین بحران‌های اقتصادی مواجه گشت و در اثر آن میلیون‌ها خانواده از هستی ساقط شدند. کشورهایی که تا آن زمان به سنت‌های فرهنگی و انسانی و معنوی خود می‌بالیدند، یکی پس از دیگری حکومت پیشوا و اتاق شکنجه و اردوگاه مرگ و تبلیغات توده‌گیر و برنامه‌های تلقینی را جانشین حکومت قانون و ارزش‌های سیاسی و مدنی کردند»^۲ «فزون بر این، اورول در وهله نخست نویسنده‌ای سیاسی بود و هرگز از واکنش فکری و هنری در برابر رویدادهای خطیر زمان بازنايستاد. بنابراین در بحثی که در پیش داریم، باید بکوشیم احوال و آثارش را در متن وقایع بزرگ نخستین نیمه قرن بیستم بررسی کنیم تا هم اهمیت کنش و واکنش میان

۱. به یاد کاتالونیا؛ جورج اورول؛ انتشارات خوارزمی. تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند، پیشگفتار مترجم، ص ۶.

۲. همان. ص ۵.

نویسنده و محیط بهتر آشکار شود و هم با ارزش کار اورول دقیق‌تر آشنا شویم.^۱

و ریموند ویلیامز - دیگر هموطن اورول اهل ولز انگلستان (تولد ۱۳ اوت ۱۹۲۱ - درگذشت ۲۶ ژانویه ۱۹۸۸)، رمان‌نویس، استاد راهنمای تحصیلات عالی، منتقد ادبی و اجتماعی و از برجسته‌ترین اندیشمندان سوسیالیست انگلیس، شخصیتی تأثیرگذار در حزب چپ نو و نظریه‌های فرهنگی که نوشته‌هایش درباره سیاست، فرهنگ، رسانه‌های جمعی و ادبیات سهم عمده نقد‌های مارکسیستی از فرهنگ و هنر را به خود اختصاص داده‌اند، و برخی از آثارش مانند «فرهنگ و جامعه» و «انقلاب بلندمدت» ترسیم‌کننده بخش عمده‌ای از آنچه اکنون حوزه اصلی مطالعات فرهنگی به‌شمار می‌رود، هستند - در کتاب حاضر به طرز دقیق خواننده را با هویت، کنش و واکنش، مسیر حرکت، نکات حائز اهمیت خصوصیات اورول آشنا می‌کند. او اورول را چنین می‌بیند:

«طولی نکشید که اورول پس از مرگش، عملاً، شخصیتی نمادین شد. او یکی از مردانی بود که زندگی و نویسندگی‌اش در عمل جدایی‌ناپذیر بود، ...»

«... از زمان مرگش به بعد، او را محملی برای بحثی عام یافته‌ایم، اما اقتضای این بحث لزوماً نه درباب ایده‌ها، که بحثی است درباره روحیه. این امر به معنی آن نیست که او هنرمندی بزرگ بود، که ما باید به تدریج تجربه‌اش را دریابیم و به بررسی در آن بپردازیم. به معنی آن نیست که او اندیشمند گرانسنگی بود، که ما باید ایده‌اش را تفسیر و تدقیق کنیم. جذابیت او کم‌وبیش یکسره بر صداقتش تکیه

می‌زند. از چشم ما، او یک سنت عظیم و انسانی را به ارث برد. از چشم ما، او در پی آن بود که این سنت را به جهان معاصر ربط دهد. او به کتاب روی آورد، و در آن‌ها جزئیات مجازی و واقعی را یافت. او به تجربه روی آورد، و در آن به وفاداری، بردباری، و همدلی همت گماشت.»

جدای از تعریف‌هایی که از اورول می‌کند و احترامی که برای او قائل است، ویژگی مهمی از شخصیت اورول یعنی پارادوکسی که او را در سراسر زندگی‌اش همراهی کرد به وضوح می‌نمایاند:

«... برای اورول در مقام یک فرد مسئلهٔ هویت است. ... و اینکه او مجموعه‌ای کامل از اقداماتی برای یافتن یک هویت اجتماعی جدید تدارک دید. به دلیل این فرایند، نویسنده‌ای داریم که پیوسته همه‌فن حریفی بود که در مسیر بهنجار رودست نداشت: افسر پلیس سلطنتی، مقیم نوانخانه، شبه‌نظامی انقلابی، روشنفکر از طبقه بریده، نویسنده طبقه متوسط انگلیسی ...»

«می‌توان تداوم‌بخشی این واکنش پیچیده را همچنان تا پایان باقی زندگی‌اش مشاهده کرد.

... با این همه، اینکه مردی خود را مجاز به شیوه‌ای از نوشتن بداند که در آن معیارهای مورد قبول خود را محکوم کند، از چشم من به منزلهٔ بخشی از پارادوکس فراگیر شخص اورول به حساب می‌آید.»

و نتیجه‌گیری‌اش را چنین اعلام می‌کند:

«یک مارکسیست اورول را در مقام بورژوازی تنگ‌نظر کنار می‌گذارد، اما این، در عین اینکه شخص می‌فهمد که آن به چه معنی است، بسیار سطحی است. یک مرد نمی‌تواند با معیار برخی گناه‌های اساسی طبقه تفسیر شود؛ او جایی است که هست، و با احساس‌هایی که دارد؛

زندگی‌اش باید با تجربه خاص خودش، نه با تجربه دیگری شده باشد. تنها نکته درباره طبقه، جایی که به اورول مربوط می‌شود، آن است که او به‌طور مفصلی درباره طبقه کارگر انگلستان نوشت، و اینکه این، چون مؤثر بوده است، باید ارزیابی مجدد شود. براساس چنین موضوعاتی، اورول دوباره یک گزارشگر است: او غالباً به‌وضوح موشکاف است، و بازهم غالباً به یک کلی‌گویی قابل قبول منجر می‌شود. در طرز تفکرش، با توجه به موقعیت‌اش، درباره طبقه کارگر در وهله اول به‌مثابه یک طبقه، وی به سهولت بیش از حد چنین پنداشت که مشاهده افراد خاصی از طبقه کارگر مشاهده رفتار همه طبقه کارگر است. چون، او درهرحال، اصلاً مردم را بررسی می‌کرد، از بیشتر نویسندگان انتزاعی دست‌چپی به واقعیت نزدیک‌تر است. ناتوانی عمده‌اش اجتناب‌ناپذیر بود: او چیزی را مشاهده کرد که آشکار بود، عوامل بیرونی را، و فقط چیزی را حدس زد که آشکار نبود، الگوهای ذاتی احساس‌ها را. این ناتوانی بیش از همه در پیامدش آشکار است: اینکه به ذهنش خطور کرد، نیمی علیه خواستش، که افراد طبقه کارگر واقعاً بی‌یاری‌ور بودند، که آن‌ها هرگز در نهایت نمی‌توانستند به خودشان کمک کنند.»

«من برخلاف آن‌ها که به اورول خرده گرفته‌اند، او را چون مردی شجاع، بخشنده، صادق و نیک می‌دانم، و دیگر اینکه پارادوکس متأثر از کل آثار او را، نه صرفاً در چارچوب شخصی، که در چارچوب فشارهای یک موقعیت کامل باید درک کرد. به جد تأکید می‌کنم که نتیجه‌گیری‌هایش اعتبار عام ندارند، اما، واقعیت آن است که، در جامعه معاصر، انسان‌های نیکو‌خصال پیاپی به درون پارادوکسی از سنخ پارادوکس او خود سوق داده می‌شوند و متهم‌کردن آن‌ها — "او ... جیغ‌کشان خود را بایک جفت کتاب کمدی ترسناک در بغل ناشران

کاپیتالیست می‌اندازد تا برایش شهرت و ثروت به‌بار آورد» —
 خودخواهانه و احمقانه است. ما باید سعی کنیم، به بیان دقیق‌تر، در
 جزئیات واقعه، دریابیم چگونه غرایز انسانی می‌تواند تحت فشار
 درون تناقضی غیرانسانی درهم شکند؛ چگونه اعتقادی عظیم و انسانی
 می‌تواند گاهی، به نظر همه ما، چنین آید که در جاروجنگالی تلخ و
 گزنده از هم فروپاشد.»

در آخر سپاس دارم از: پویا رفویی که در طول ترجمه به‌تمامی
 راهنمایی و همراهی کرد؛ آذرنوش غضنفری که با مقایسه کار اولیه و
 ارائه پیشنهادها در رفع ابهامات کمک شایانی کرد.

مترجم

۱ از بلر به اورول

اریک آرتور بلر^۱ در موتیهاری، در هند بریتانیا^۲، در ۱۹۰۳ به دنیا آمد. او دومین فرزند خانواده بلر، ریچارد والمِزلی بلر^۳ و آیدامی بل لیموزین^۴، بود. پدرش، پس از چهل و شش سالگی، در اداره تریاک ایندی بن سیویل سرویس^۵ مباشر بود. پدر بزرگ پدری اش در ارتش هند خدمت کرده بود و پس از آن کشیش پیرو کلیسای انگلستان شد. پدر بزرگ مادری اش در برمه تاجر چوب ساج و سپس برنجکار بود.

زمانی که اریک بلر چهار ساله بود خانواده اش به انگلستان برگشت و در هنلی^۶ اقامت گزید. با این وجود، پدرش تا زمان بازنشستگی اش در ۱۹۱۲ در هند کار کرد. اریک بعد نوشت که پدرش را تا قبل از هشت سالگی به زحمت می دید. مادرش، هجده سال جوان تر از شوهرش، فرزند سوم را در ۱۹۰۸ به دنیا آورد. فرزندان خانواده دو دختر و یک پسر بودند که به فاصله پنج سال از هم متولد شده بودند.

1. Eric Arthur Blair

۲. به حکومت بریتانیا بر شبه قاره هند بین سال های ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ گفته می شود.

3. Walmesley Blair

4. Ida Mabel Limouzin

5. The Indian Civil Service

6. Henley

اریک بلر در هشت سالگی به دبستانی غیرانتفاعی در ساسکس^۱ فرستاده شد، و تا سیزده سالگی، به غیر از روزهای تعطیل دبستان، همان جا زندگی کرد. وی سپس با استفاده از بورس تحصیلی به دو دبیرستان خصوصی رفت: ولینگتون^۲ (یک ترم)؛ ایتن^۳ (چهار سال و نیم). او همچنان، به غیر از تعطیلی ها، در مدارس سکونت کرد. زمانی که او ایتن را ترک کرد، خانواده از آکسفوردشر^۴ به سافک^۵ نقل مکان کرد. اریک بلر به پلیس سلطنتی هند^۶ پیوست و در برمه^۷ آموزش دید. او در آنجا مدت تقریباً پنج سال خدمت کرد و سپس در سال ۱۹۲۷، هنگام گذراندن مرخصی در انگلستان، تصمیم گرفت برنگردد. استعفایش از پلیس سلطنتی در روز اول ۱۹۲۸ مورد موافقت قرار گرفت.

زندگی بلر تا سن بیست و چهار سالگی با تمام جزئیات قابل رؤیتش، او را برای عضویت در طبقه متوسط حقوق بگیر دولت بریتانیای امپریالیست^۸ آموزش داد. خانواده پدری و مادری اش، هر دو، معاش و معیشت خود را از ارتش، دولت و تجارت تأمین می کردند. نخستین کار بزرگسالی اش دقیقاً در همین الگو می گنجید. علاوه بر این، او با ویژگی غیاب زندگی خانوادگی معمولی بزرگ شده بود، در انگلستانی که در وهله اول خانواده مدار و [دارای] شبکه ای از مدارس طبقات بالادست^۹ بود. زمانی که این الگوی زندگی در ۱۹۲۷ در هم شکسته شد، او خود را در انگلستانی یافت که دوسوم زندگی اش را آنجا، اما همیشه در آموزشگاه ها یا، بسیار به ندرت، در شرایط خانوادگی ای گذرانده بود که مجموعه ای خاص از

1. Sussex

2. Wellington

3. Eton

4. Oxfordshire

5. Suffolk

6. The Indian Imperial Police

7. Burma

8. imperialist Britain

9. ruling-class

روابط اجتماعی را مشخص می‌کرد. سیطره سیاسی و فرهنگی مردانی با همین خاستگاه و پیشینه، در نیمه اول قرن بیستم در بریتانیا، آنقدر مورد توجه بوده است که شرایط بزرگ‌شدن بلر عموماً معمولی و مرسوم توصیف شده است. با هر ملاک دیگری، از جمله ملاک زندگی بیشتر مردم بریتانیا، شرایط بزرگ‌شدن بلر از جنبه‌های مهمی غریب و حتی ناشناخته بود. این را باید به‌خاطر سپرد و بر آن تأکید کرد، زیرا ما به‌تئ سال بعدی زندگی او نگاهی می‌اندازیم. برای اینکه این دوره به‌ساخته‌شدن مجموعه‌ای جدید از روابط اجتماعی و خلق، در مفهومی مهم، به هویت اجتماعی جدید منجر شد. این است تکامل سرنوشت‌ساز بلر به اورول.

دلایل اولین گسست بی‌شک پیچیده‌اند، اما دو عامل آشکار است. بلر، در نوجوانی‌اش، روشن کرده بود که می‌خواهد نویسنده شود. در قبال این خواسته و سایر جنبه‌ها وی پلیس سلطنتی را شغلی نامناسب می‌دانست. اما شاهد خوب دیگری نیز (گرچه اساساً از زمانی بعدتر، که ذهنش روشن شده بود) وجود دارد، اینکه سرانجام امپریالیسمی را که به آن خدمت می‌کرد، شناخت و دست رد به سینه آن زد. او در اواخر تغییرش نوشت: امپریالیسم چیزی شیطانی است، و هرچه زودتر شغلش را ترک می‌کرد و از شر آن خلاص می‌شد بهتر بود.^۱ با این وجود، ضمن خدمت به امپریالیسم واکنشش پیچیده‌تر شده بود. همان‌گونه که بعدها مشاهده کرد، او بین نفرت از امپراتوری که به آن خدمت می‌کرد و نفرت از اهالی بومی که متضاد با آن بود، گیر کرده بود و کار کنونی‌اش را سخت می‌کرد. او می‌گوید، از لحاظ نظری، برله برمه‌ای و علیه ستمکاران انگلیسی‌شان بود. در واقع او همزمان هم مخالف کار کثیف امپریالیسم بود و هم درگیر در آن.

۱. مجموعه مقاله‌ها، روزنامه‌نوشته‌ها و نامه‌های جرج اورول؛ ۴ جلد، زیر نظر سونیا اورول و ایان آنگس؛ لندن، ۱۹۶۸؛ ج ۱، ص ۲۳۶. (از آنجا که این ارجاع در صفحه‌های بعد به کرات در پانوشت‌ها می‌آید، لذا از اختصار م. ر. ن. برای آن‌ها استفاده شده است. م.)

می‌توان تداوم بخشی این واکنش پیچیده را همچنان تا پایان باقی زندگی‌اش مشاهده کرد. با این حال چیزی که، در زمان گسستگی، نیز تعیین کننده است دودلی و رابطه نامعلومش با انگلستان است: جامعه‌ای که او می‌شناسد و به آن تعلق دارد و در عین حال از سایر جنبه‌ها جز به طور انتزاعی هیچ شناخت دیگری از آن ندارد. بنابراین وی می‌توانست پلیس سلطنتی را ترک کند و در همان شبکه طبقاتی مستقر شود. اگر او فقط علیه امپریالیسم ظاهری واکنش نشان می‌داد، شاید روندی متعارف بوده باشد. اما مسئله رابطه داخل انگلستان حتی حساس تر هم بود. کاری که بلر در عمل در شش ماهه اول رهایی‌اش انجام داد: رفتن به ایست‌اند^۱ لندن و فکر کردن به آن به عنوان سفری برای کسب شناخت فقر انگلیسی بود. او سرپناهی به عنوان پایگاه در ناتینگ هیل^۲ گرفت. او، بعد از آن در بهار ۱۹۲۸، اتاقی در ناحیه‌ای کارگری در پاریس گرفت. نلی لیموزین^۳، خاله مورد علاقه‌اش، در همان خیابان در ناتینگ هیل زندگی می‌کرد و در مدت هجده ماه اقامت بلر در پاریس [او نیز] در آنجا زندگی می‌کرد. سفر به ایست‌اند عملی بود که او غالباً بعدها تکرار می‌کرد: سفری برای کشف مردم عادی انگلیس. اما با در نظر گرفتن کلی آن دو سال و نیم ابتدایی زندگی جدیدش، منطقی است انگیزه اصلی‌اش را تثبیت وی به عنوان یک نویسنده بدانیم. برای آن هدف انتخاب پاریس ویژگی زمانه بود. او، ده سال بعد، نوشت که پاریس در اواخر دهه ۱۹۲۰ «آنچنان مورد هجوم خیل هنرمندان، نویسنده‌ها، دانشجویان، هنردوستان، گردشگران، عشرت طلبان و آدم‌های عاطل و باطل معمولی واقع شده که دنیا هرگز ندیده است.... در برخی مناطق این به اصطلاح هنرمندان باید واقعاً جمعیت بیشتری نسبت

1. East End

2. Notting Hill

3. Nellie Limouzin

به کارگران داشته باشند.» بعد «دوران رکود مثل دوره یخبندان دیگری نازل شد، انبوه جهانی هنرمندان ناپدید شد.»^۱ ما باید به عادت او، ویژگی چندین مرحله از تجربیاتش، به نوشتن درباره چیزی که خودش جزئی از آن بوده، با چنین اصطلاحات تحقیرآمیز و خوارکننده توجه کنیم. او در زمان زندگی در پاریس دو داستان نوشت که مفقود شده بودند، و چند مقاله به زبان فرانسوی و انگلیسی به چاپ رساند. او به بیماری ذات‌الریه مبتلا شد، ده هفته در شغل ظرفشویی و باربری آشپزخانه کار کرد و سپس در پایان ۱۹۲۹ به انگلستان برگشت.

اورول در دو سال و نیم بعدی با هدف تثبیت خود به عنوان یک نویسنده با پایگاهی متفاوت کار کرد. او از خانه والدینش در سافک برای نوشتن و کسب معاش از مقالات پراکنده و تدریس استفاده کرد. او چند روایت از چیزی را تکمیل کرد که نخستین کتابش، نه با انتخاب خودش به نام آس و پاس‌ها در پاریس و لندن^۲، شد. «من "ظرف‌شو" را به "آس و پاس" ترجیح می‌دهم».^۳ کتاب تألیفی براساس تجربه‌های خودش بود، اما «اگر تمام آن تجربه‌ها با دیگران یکسان است، من ترجیح می‌دادم که [کتاب] با نام مستعار چاپ شود». از آنجا که در زمان موعده چاپ کتاب او برای کسب معاش تدریس می‌کرد، جنبه‌ای از این گزینش قابل درک است. اما مسئله یک نام، و مسئله عمیق‌تر یک هویت، قبلاً بروز کرده بود. او همچنان کاری را ادامه می‌داد که آن را سفر اکتشافی در انگلستان می‌دانست. زندگی با بی‌خانمان‌ها، علف‌چین‌ها، و در نواحی کارگری. او در بحث چاپ آس و پاس‌ها در پاریس و لندن در اواخر ۱۹۳۲ به نماینده‌اش نوشت:

۱. م. ر. ن.، ج ۱، ص ۴۹۳.

2. *Down and Out in Paris and London*

۳. م. ر. ن.، ج ۱، ص ۱۰۷. ۴. اضافه‌شده از طرف مؤلف در متن اصلی. م.

راجع به یک نام مستعار، نامی که من همیشه هنگام خانه‌بدوشی استفاده می‌کنم پی. اس. برتون است، اما اگر به نظر شما این نام انتخاب احتمالی نمی‌رسد، درباره این‌ها چه فکر می‌کنید:

کینت مایلز

جورج اورول

اچ. لوئیس آلویز

من به نسبت با نام جورج اورول موافقم.^۱

اورول رودخانه‌ای است در سافک در جنوب خانه والدینش.

این اولین کتاب اورول بود که در ۱۹۳۳ منتشر شد. او طی سه سال بعدی در مقام یک نویسنده کاملاً تثبیت شد. او درآمدش را از تدریس، کار در کتابفروشی، نقدنویسی به دست آورد و زندگی دور از خانه والدینش را در دوره‌های طولانی تری آغاز کرد. آس وپاس‌ها در پاریس و لندن با داستان روزهای برمه^۲ دنبال شد، که به دلیل ترس ناشر انگلیسی‌اش از برانگیختن رفتار اهانت‌آمیز در برمه، به جای انگلستان نخست در ایالات متحده منتشر شد. پس از آن دو داستان دختر کشیش^۳، منتشر شده در ۱۹۳۵، و به آسپیدیستراها رسیدگی کن^۴، منتشر شده در ۱۹۳۶، آمدند. او در بهار ۱۹۳۶ به خانه‌ای روستایی در دهکده‌ای به نام استور^۵ در والینگتون^۶ در هرتفوردشر^۷ نقل مکان کرد، و دو ماه بعد با آیلین اوشونسی^۸، دختر یک مأمور گمرک، فارغ التحصیل زبان انگلیسی از آکسفورد^۹ در ۱۹۲۷، معلم و روزنامه‌نگار، و بعداً (در ۱۹۳۴) دانشجوی فارغ التحصیل رشته روان‌شناسی لندن،

۱. م. رن. ج. ۱، ص ۱۰۶.

2. *Burmese Days*

3. *Clergyman's Daughter*

4. *Keep the Aspidochelone Flying*

5. *Store*

6. *Wallington*

7. *Hertfordshire*

8. *Eileen O'shaughnessy*

9. *Oxford*

ازدواج کرد. آن‌ها اریک و آیلین بلر بودند، اما اکنون، پس از سال‌های سخت و دوران گذار، هویت مشخص جورج اورول به‌وضوح تثبیت شده بود.

اشتهار اورول در این زمان، در مقام یک نویسنده و روزنامه‌نگار، اساساً بر پایه بیان علت‌های فقر و رکود اقتصادی بود. سفرها و سپس گزارش‌های کوبنده‌اش به او ویژگی [خاصی]، گرچه با هویتی محدود، در دنیای ادبیات داده بود. او نخست روابط اجتماعی ارتدکسی‌اش را قطع کرده بود و سپس، طی دوره‌هایی نامنظم اما آگاهانه و مکرراً آن‌ها را کنار گذاشته بود. چیزی که او در فرهنگ طبقاتی و در زمان فقر عمومی و رکود اقتصادی احیا کرد، گزارش‌هایی بودند از دنیایی که تجربه‌اش مثل خود برمه دور از دسترس به‌نظر می‌رسید. کتاب بعدی‌اش مأموریتی بود دقیقاً با همین ماهیت: تحقیقی، برای «باشگاه کتاب چپ»^۱، درباره زندگی تهیدست [ان] و بیکار [ان].

اما ۱۹۳۶، وقتی که او این مأموریت را دریافت کرد، سال بحران و دگرگونی از بُعدی کاملاً متفاوت بود. درحالی که [این] مأموریت هویت قبلی‌اش را به‌عنوان یک نویسنده استمرار می‌داد، راهش [نشان] از محقق کردن آن در کتاب جاده‌ای به سوی اسکله ویگان^۲ [داشت]، که [با] ورود مشخص به پروژه‌ای جدید، در مقام یک نویسنده سیاسی، تا باقیمانده زندگی‌اش ادامه یافت. درحالی که قسمت اول کتاب نوعی گزارش است که او دنبال کرده بود و می‌توانست به‌خوبی آن را انجام دهد، بخش دوم مقاله‌ای دربارهٔ طبقه و سوسیالیسم است که به نحوی کارآمد اولین بیانیۀ

۱. Left Book Club، این تشکل جمعی از انتشارات بود که نفوذ سوسیالیستی نیرومندی را از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ در انگلستان اعمال می‌کرد.

2. *The Road to Wigan Pier*

موقعیت اصلی سیاسی اورول است. با تکرار تضادش با امپریالیسم و سیستم طبقاتی، او حالا تعهدی به تعاریف سوسیالیستی آزادی و تساوی اضافه می‌کند درحالی‌که هم‌زمان به بیشترین آشکال جنبش سازمان‌یافته سوسیالیستی و به‌خصوص انواع مختلف سوسیالیست‌های طبقه متوسط انگلیسی را به باد انتقاد می‌گیرد.

او پیش از اقامت در والینگتون و دائرکردن مغازه‌اش در بعدازظهرها، در فوریه و مارس به لنکاشیر^۱ و یورکشیر^۲ سفر کرده بود، در ماه ژوئن ازدواج کرد، و در طول تابستان و پاییز کتابش را نوشت. اما در جولای در اسپانیا جنگ داخلی درگرفت و اورول در پایان پاییز، برای تهیه اطلاعات برای مقاله‌ها، و شاید جنگیدن، آماده رفتن به اسپانیا بود. او پس از ورود به بارسلونا^۳ بی‌درنگ به شبه‌نظامیان حزب اتحاد مارکسیستی اسپانیا (پوم)^۴ پیوست و در ژانویه ۱۹۳۷ در عمل با آنها بود. وی بعدتر به نیروی حزب طبقه کارگر مستقل بریتانیا^۵ منتقل شد که به نیروی شبه‌نظامی پوم خدمت می‌کرد. نخست سرجوخه و سپس ستوان و در اواسط ماه مه زخمی شد. او در آوریل سعی کرده بود به بریگاد انترناسیونال^۶ در مادرید بپیوندد، اما درگیر منازعه بین مقامات جمهوری خواه^۷ و پوم شد، و پس از دوران نقاهتش زمانی که پوم غیرقانونی اعلان شد بازهم شخصاً در این مسئله درگیر شد. او آنجا را در ماه ژوئن به مقصد فرانسه ترک کرد.

این تجربه جنگ و سیاست‌های انقلابی موقعیتش را در چند جهت قوام بخشید. هرچند اورول سال‌ها قبل کمونیسم به روش اتحاد شوروی

1. Lancashire

2. Yorkshire

3. Barcelona

4. POUM: Spanish: (Partido Obrero de Unificación Marxista); English: (Workers' Party of Marxist Unification)

5. British Independent Labour Party

6. International Brigade

7. Republican

را به عنوان یک تعهد محتمل نپذیرفته بود، [اما] این او را ضد کمونیست نکرد. با این حال او در بحران اسپانیا تلاش کرده بود به بریگاد انترناسیونال بپیوندد، و اساساً رویارویی مستقیم وی با رقابت کمونیستی-پوم بود که موضع ضد کمونیستی اش را به موضع هوادار تشدید کرد. هم زمان، او برای دو یا سه سال بعدی سوسیالیست انقلابی شد. کتاب جاده ای به سوی اسکله ویگان، که اورول در آن اردکسی ترین آرای سوسیالیست انگلیسی را مورد حمله قرار داده بود، که شامل آنچه او آن را مارکسیسم می دانست هم شد، در مارس ۱۹۳۷، در حالی که [در اسپانیا] در جبهه جنگ به سر می برد، چاپ شده بود. همین که از اسپانیا برگشت، نوشتن درود بر کاتالونیا^۱ را شروع کرد، که بریدنش از چپ اردکس را کامل کرد. کتاب در آوریل ۱۹۳۸ به چاپ رسید، و اورول در ژوئن [همان سال] به حزب مستقل کارگر پیوست، که تا ماه های ابتدایی جنگ در آن ماند. او می خواست برای نوشتن کتابی جدید به هند برود، اما در اواخر زمستان ۱۹۳۸ به بیماری سل مبتلا شد و تا اواخر تابستان در آسایشگاهی [تحت درمان] بود. پس از آن با استفاده از قرضی از ال. اچ. مایرز^۲ (مؤلف نزدیک و دور^۳) برای گذراندن زمستان به مراکش^۴ رفت و در بهار ۱۹۳۹ به انگلستان برگشت.

اورول در خلال زمستان در مراکش چهارمین داستانش هوای تازه^۵ را نوشت. به محض برگشتش به انگلستان برخی از شناخته ترین مقالاتش را نوشت: درباب دیکنز^۶، درباب بویز ویکلیز^۷، و با شروع جنگ: «در شکم نهنگ»^۸. او ظرف مدت اقامتش در مراکش نامه هایی در طرح امکان

1. *Homage to Catalonia*

2. L. (Leo) H. (Hamilton) Myers

3. *The Near and the Far*

4. Morocco

5. *Coming Up for Air*

6. Dickens

7. *Boy's Weeklies*8. *Inside the Whale*

حزب چپ ضد جنگ زیرزمینی، به عنوان تنها جایگزین برای زمین گیر کردن گام به گام فاشیسم در بریتانیا می نوشت. اما زمانی که جنگ شروع شد، به این باور رسید: «حالا ما در این جنگ خونین هستیم، ما باید در آن پیروز شویم و من مایلم کمک کنم»^۱. او به دلیل ناتوانی جسمی در ارتش پذیرفته نشد و باز هم بی پول شد زیرا کار روزنامه نگاری پاره وقت کاهش یافته بود. او در ماه مه سال ۱۹۴۰ به لندن برگشت و در پاییز همان سال مقاله «شیر و تک شاخ» را با عنوان فرعی «سوسیالیسم و نبوغ انگلیسی»^۲ نوشت. از اوایل ۱۹۴۱، او شروع به نوشتن «نامه های لندن»^۳ برای مجله پارتیزان رویو^۴ آمریکایی کرد و سپس در آگوست همان سال به بی بی سی^۵ در مقام تهیه کننده در بخش هندی قسمت شرقی^۶ پیوست، که تا اواخر ۱۹۴۳ در آنجا ماند. او برای مدتی در سازمان دفاع غیرنظامی^۷ در سِمت فایرواچر^۸ خدمت کرد.

۱۹۴۳ (از چند لحاظ) (به تعبیری) نقطه عطفی بود. مادر اورول در ماه مارس درگذشت. او مجبور به ترک سازمان دفاع غیرنظامی شد زیرا بیمار بود. و بی بی سی را ترک کرد تا ستون نویس ادبی روزنامه تریبون^۹ بشود، که در آن زمان انیرن بیوان^{۱۰} آن را مدیریت می کرد. او نقدنویسی معمول تری بر کتاب را به عهده گرفت، اما رویداد سرنوشت ساز این بود که در اواخر سال او نوشتن مزرعه حیوانات^{۱۱} را شروع کرد. این کتاب در فوریه ۱۹۴۴ تمام

۱. م. ر. ن. ج ۱، ص ۴۱۰.

2. 'The Lion and the Unicorn' (Socialism and the English genius)

3. 'London Letters'

4. *partisan review*

5. BBC

6. The Indian section of the Eastern Service

7. Home Guard

۸. Firewatcher، شخصی که مراقب است تا بروز آتش سوزی، به خصوص در زمان بمباران، را اطلاع دهد.

9. *Tribune*

10. Aneurin Bevan

11. *Animal Farm*

شد، اما چندین ناشر به دلایل سیاسی آن را رد کردند. این کتاب سرانجام تا آگوست ۱۹۴۵، در پایان جنگ، منتشر نشد.

مقارن پایان جنگ در اروپا، اورول به عنوان گزارشگر به فرانسه و بعد به آلمان و اتریش سفر کرد. او و همسرش در ۱۹۴۰ پسری را به فرزندپذیری پذیرفته بودند، اما همسرش در مارس ۱۹۴۵ در حین عمل جراحی درگذشت. او از کودک نگهداری کرد و در اواخر همان سال ترتیب اولین سفرش را به جزیره جورا^۱ دور از ساحل اسکاتلند^۲ داد. او در ۱۹۴۶ با خواهر جوان ترش، به مثابه کدبانوی خانه، در آنجا اقامت گزید، گرچه برای زمستان به لندن برگشت. خواهر بزرگ ترش در ۱۹۴۶ وفات یافته بود و سلامتی خودش پیوسته بدتر می شد. او در خلال ۱۹۴۷، در اوایل ماه های عودکردن بیماری سل، اولین پیش نویس نوزده هشتاد و چهار^۳ را نوشت؛ و در ۱۹۴۸ در میانه چند تشنج دومین پیش نویس را نوشت. او در پایان همان سال به طور بسیار جدی بیمار بود و به سختی قادر به نوشتن چیز دیگری بود.

موفقیت تجاری استثنایی مزرعه حیوانات می رفت که به نگرانی های مالی که، تقریباً از بیست و سه سال قبل از زمان تصمیم به ترک پلیس سلطنتی، او را در مقام یک نویسنده عذاب داده بود، خاتمه دهد. اما زمانی این واقعه روی داده بود که او پیش از آن در سال های آخر درمان مجدد بیماری و دردش بود. او در سپتامبر ۱۹۴۹ در بیمارستانی در لندن بستری شد و در اکتبر با سونیا پروئل^۴ ازدواج کرد. در ژانویه ۱۹۵۰ او درگذشت.

1. Jura

2. Scottishish

3. 1984

4. Sonia Brownell